



## آسیب‌شناسی سوزندوزی بلوچ در منطقه سراوان

الهام عصار کاشانی

مدرس دانشگاه تهران

Email: Elhamkashani27@yahoo.com

### چکیده

این پژوهش با موضوع آسیب‌شناسی سوزندوزی بلوچ در منطقه سراوان انجام شده است. هدف از این تحقیق بازیابی عوامل آسیب‌زا و تاثیر آنها بر هنر سوزندوزی بلوچ می‌باشد. این تحقیق از نوع کاربردیست که با روش توصیفی-تحلیلی به بازشناسی آسیب‌های وارده بر پیکره سوزندوزی بلوچ به عنوان هنر و فرهنگ ساکنان منطقه بلوچستان می‌پردازد. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و میدانی بوده و نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی و فرهنگی نامناسب حاکم، بیشترین مولفه‌های آسیب زنده به سوزندوزی بلوچ می‌باشند؛ زیرا در حوزه اقتصاد با عوامل منفی مانند: بالا بودن قیمت تولید و عرضه، حضور واسطه‌های فروش، زمانبر بودن تولید، ماشینی و چاپی شدن سوزندوزی‌ها، تغییر کاربری از لباس به اکسسوری بدون مطالعات فرهنگی و تخصصی، عدم سیر تحولی صحیح از شی فرهنگی به کالای تجاری و عدم بازاریابی جامع و پیوسته مواجه می‌باشیم. در حوزه فرهنگی - هویت، رسانه، نقش زنان، نفوذ فرهنگ بلوچستان پاکستان - با موانعی چون: مشارکت اجتماعی زنان شهری در فعالیتهای اجتماعی و عدم زمان کافی برای بلوچی‌دوزی، محدودیت زنان در امر تولید در سطح کلان به علت نگرش سنتی مردانه، تمایلات فرهنگی مردم به فرهنگ کشورهای همسایه خصوصا بلوچستان پاکستان، بروز تأثیرات قوی رسانه به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر تمایل به فرهنگ پوشش بلوچستان پاکستان به علت مرز، زبان و سنن مشترک، تبادلات خانوادگی، سهولت در رفت و آمد و مبادلات گوناگون و تمایلات مردم به سیاست‌های خاصی که از سوی دولت پاکستان به این منطقه اعمال می‌شود؛ عدم حضور شاخص شهرهای اداری، سیاسی، صنعتی و کشاورزی، عواملی چون تعارض سنت و مدرنیته، پدیده فقر، حاشیه نشینی در اطراف شهرها، بروز خشونت‌های شهری و انحرافات اجتماعی، پیدایش خرده فرهنگ‌های کوچک در قالب سبک‌های جدید زندگی همه از عوامل آسیب رسان به سوزندوزی‌های این منطقه می‌باشد.

واژگان کلیدی: سوزندوزی بلوچ، آسیب‌شناسی فرهنگی، هویت قومی، سراوان.



## مقدمه

بشر در مسیر زندگی اجتماعی خود همواره از نشانه‌های گوناگون به منظور ایجاد ارتباط و رساندن پیام خویش استفاده نموده است که زبان، خط و پوشش از مشهودترین آنهاست. پوشش به عنوان حلقه اتصال فرهنگ و اجتماع در سیر تدریجی و تاریخی خویش مرهون تحولات بسیاری بوده است؛ چنانچه با تغییر حکومتها، سیاست حاکم، زبان و ... در یک منطقه جغرافیای مشخص، با بروز و تحول در عرصه پوشش مواجه می‌شویم و از رنگ و طرح لباس گرفته تا نقوش و تزیینات آن، همه بیانگر سیر اجتماعی دوره خویش می‌شود. پوشش از راه مجموعه علائم مادی، نظامی ارتباطی - فرهنگی در میان مردم جامعه برقرار می‌کند که رمزگشایی از این علائم نیازمند درک رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم آن جامعه است تا آنجا که نوع، جنس، رنگ، طرز دوخت، شکل و فرهنگ واژگان مربوط به تن‌پوش‌ها با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی، اخلاقی، معنوی، باورهای دینی، مذهبی و آرمانی درآمیخته است. (یار شاطر و بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۱۷ و ۱۸) لذا عوامل بسیاری بر پوشش افراد یک جامعه تاثیر می‌گذارد؛ از اینرو آسیب شناسی در حوزه پوشاک امری ظریف در حفظ هویت اجتماعی و فرهنگی است، امری بسیار دقیق، زمانبر و جامعه شناسانه که گاه چندین سال پژوهش میدانی را برمی‌تابد.

پوشش از مسایل مهم مطرح شده‌ی اجتماعیست؛ زیرا همانند زبان و هویت قومی به بازنمایی جایگاه اجتماعی، منطقه جغرافیایی زیسته و وابستگی‌های صنفی، سیاسی و مذهبی افراد جامعه می‌پردازد. در گذشته لباس در درجه اول هویت اجتماعی و سپس هویت فردی را مشخص می‌ساخته و امروزه تمهیدی دلالت‌گرایانه است که جنسیت، موقعیت طبقاتی و منزلت حرفه‌ای را نشان می‌دهد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۵) که در شکل‌گیری و ترکیب طرح، رنگ و فرم پوشاک هر قوم، مذهب، محیط، نوع زندگی رایج و فعالیت‌های جنبی موثر می‌باشد (شریعت‌زاده، ۱۳۶۹: ۴۱).

مبحث پوشاک در استان سیستان و بلوچستان ایران به دلیل ارتباط مستقیم با زندگی روزمره و مولفه‌های فرهنگی مردمان این سرزمین، علی‌رغم سهم اندک در اقتصاد ملی، از حساسیت و جایگاه بالایی برخوردار است و با تحولات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... ارتباط مستقیم دارد؛ اگرچه پایه‌های غنی فرهنگی و جنبه‌های نمادین و زیبایی شناسانه این هنر فاخر باعث حفظ آن شده لیکن مراحل افول و سیر تحول منفی آن بارز و چشمگیر است. برای آسیب شناسی اجتماعی و فرهنگی سوزندوزی‌های بلوچ که بخش لاینفک لباس زنان استان سیستان و بلوچستان را تشکیل می‌دهد و به ایشان هویت فرهنگی می‌بخشد نیازمند بررسی مفاهیم بسیاری چون مذهب، سیاست، اقتصاد، نقش رسانه، جغرافیا، اعتقادات فرهنگی و قومی، سبک زندگی، آموزش و ... می‌باشیم تا به کمک واکاوی لایه‌های هویت اجتماعی - فرهنگی مردمان معاصر این مرز و بوم عوامل موثر بر افول تولید آثار فاخر دوره‌های پیشین را دریابیم.

با توجه به تعدد عوامل آسیب‌رسان در حوزه تولید سوزندوزی‌های بلوچ، در این پژوهش سعی شده است به نقش دو تا از اصلی‌ترین حوزه‌ها یعنی فرهنگ و اقتصاد در آسیب شناسی بلوچی دوزی اشاره شود. زمان مورد مطالعه پژوهش ۵ سال اخیر از سال ۱۳۹۷-۱۴۰۱ هجری شمسی و منطقه جغرافیایی مورد بررسی شهرستان سراوان می‌باشد. انتخاب محدوده‌ی جغرافیایی سراوان با توجه به عواملی مانند: داشتن مرز مشترک با کشور پاکستان، پیشرو بودن در شاخه‌ای از سوزندوزی بلوچ و تعدد و تنوع سوزندوزی در استان سیستان و بلوچستان، در نظر گرفته شده است تا یافته‌های حاصل از پژوهش علاوه بر عوامل عام تاثیرگذار، به نقش فرهنگی - اقتصادی همسایه هم مرز - پاکستان - نیز بپردازد. اهمیت این پژوهش در نقش فرهنگی - هنری بلوچی دوزی مستتر است که بخش لاینفک هویتی یکی از اصیل‌ترین اقوام ایرانی و بخشی از فرهنگ غنی ایران به شمار می‌رود. هدف از پژوهش پیش‌رو بازبانی عوامل آسیب‌زا و تاثیر آنها بر هنر



سوزندوزی بلوچ است که با رویکرد نظری آسیب‌شناسی فرهنگی مطابق با الگوهای فرهنگی «ادوارد برنت تایلور<sup>۱</sup>» و «گیدنز<sup>۲</sup>» تلاش دارد به فرضیاتی مبتنی بر پر رنگ بودن نقش اقتصاد و فرهنگ در آسیب‌رسانی به سوزندوزی بلوچ پاسخ دهد.

در این پژوهش اگرچه به طور مستقیم به مساله مذهب و سیاست پرداخته نشده لیکن در مباحث فرهنگی و اقتصادی به نقش آنها اشاره شده زیرا از مباحث لاینفک در ساختار این آسیب‌شناسی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر نقش آموزش و تربیت در آسیب‌شناسی، به مدارس محدود نشده زیرا بر اساس سیاست آموزش و پرورش این منطقه زبان و محوریت آموزشها محلی و بلوچی نبوده و بر اساس الگوی واحد و سراسری آموزش و پرورش پیش می‌رود لذا اگرچه آموزش و پرورش نقش چندانی در حفظ و گسترش ارزشهای مرتبط با بلوچی دوزی ندارند لیکن از این منظر به مساله نگریسته شده که «تاریخ تربیت یک ملت را نباید تاریخ مدارس آن فرض کرد بلکه باید تاریخ تمدن آن ملت دانست» (بیژن، ۱۳۵۰: ۵- غیبی، ۱۳۸۷: ۱۹) از اینرو ورود به حوزه و نقش آموزش و پرورش به صورت آکادمیک صورت نگرفته است.

لازم به ذکر است به علت همپوشانی حوزه‌های مورد مطالعه در بسیاری از موارد، تفکیک آنها از یکدیگر ممکن نبوده و با حضور و پیوستگی محتوایی در تمام ساختار پژوهش روبرو خواهیم بود.

### پیشینه تحقیق

در پیشینه‌ی تحقیق، بیشتر تحقیق‌های صورت گرفته در حوزه سوزندوزی بلوچ محدود به مساله مواد و متریال مصرفی، جنبه‌های کاربردی، بررسی نقوش از منظر زیبایی‌شناسی و معنا، تأثیر الهام‌بخش طبیعت بر طراحی این نقوش و در نهایت اشاره‌ای محدود به مسایل اقتصادی بدون در نظر گرفتن محدوده زمانی و مکانی خاص، بوده است.

- مرضیه قاسمی، سکینه خاتون محمودی و سید رسول موسوی حاجی در مقاله‌ی «ساختار صوری نقوش طبیعی در سوزندوزی زنان بلوچ (با تأکید بر نمونه‌های شهرستان سراوان)»، چاپ شده در نشریه نگره، شماره ۲۷، سال ۱۳۹۲، از صفحه ۶۱ تا ۷۴ به تأثیر الهام‌بخش طبیعت بر طراحی نقوش سوزندوزی‌های این منطقه پرداخته‌اند.

- منصور مرادزهی و محسن کرد تمینی در مقاله‌ی «بررسی چالش‌ها و فرصت‌های سوزندوزی زنان بلوچ» رایحه شده در نخستین همایش رودوزی‌های سنتی سیستان و بلوچستان، زاهدان، سال ۱۳۹۵ به چالش‌های پیش‌روی سوزندوزان و رایحه راهکارهایی جهت رفع آن از جمله: ایجاد مناطق ویژه گردشگری، تأمین امنیت شغلی سوزندوزان، تبلیغات و فرهنگ‌سازی رسانه‌ای سوزندوزی اشاره نموده‌اند.

- مریم براهیمی و غلامرضا طوسی‌ان در مقاله‌ی «صورت و معنای نقش مثلث به رنگ قرمز در سوزندوزی بلوچستان»، مجله پژوهش در هنر و علوم انسانی، شماره ۳۶، جلد اول، شهریور ۱۴۰۰، از صفحه ۳۵ تا ۴۴ به بررسی صورت و معنای نقش مثلث و رنگ قرمز در سوزندوزی بلوچ پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که زنان بلوچ متأثر از آمال، طبیعت، اقلیم و روحیات خویش فرم مثلث و رنگ قرمز را به کار برده‌اند.

- سودابه مالک در مقاله‌ی «شناسایی نقش مایه‌های مرسوم در سوزندوزی‌های بلوچ»، مجله پژوهش در هنر و علوم انسانی، شماره ۳۲، جلد دوم، اسفند ۱۳۹۹، از صفحه ۶۹ تا ۷۵ ضمن بررسی نقش‌مایه‌های سوزندوزی بلوچ به این نتیجه دست می‌یابد که سوزندوزی ارتباط تنگاتنگی با اعتقادات و باورهای مردم داشته و به بیان بایدها و نبایدها و شیوه‌ی تفکر آنان می‌پردازد. از اینرو دارای تنوع و بازتولید بوده به نمایش نگرش‌ها و تفاوت دیدگاه‌های دوره‌های مختلف فرهنگ بلوچ می‌پردازد.

- شهره جوادی و گلناز کشاورز در مقاله‌ی «انتزاع نمادین در زیبایی‌شناسی هنر بلوچستان، نمونه موردی: سوزندوزی بلوچ» مجله باغ نظر، شماره ۷۹، دی ۱۳۹۸، از صفحه ۵ تا ۱۴ به انتزاع نمادین سوزندوزی‌های بلوچی پرداخته به این نتیجه دست می‌یابد که مهم‌ترین

<sup>1</sup> Edward Burnett Tylor. English anthropologist. 1832-1917

<sup>2</sup> Anthony Giddens. English sociologist. 1938-now



وجه اشتراک این نقوش، هندسی بودن و انتزاع نمادین بیش از حد آنهاست که در قالب خطوط راست و زاویه‌دار، فرم مثلث، بافت مترکم، ریتم متناوب و رنگ با تسلط قرمز و ترکیب رنگ‌های نیرومند و قوی شکل می‌گیرد.

-زیور و زینت دکالی در مقاله‌ی « هنر سوزن‌دوزی زنان بلوچ»، نشریه فرهنگ مردم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۵، از صفحه ۹۷ تا ۱۲۴ به توضیح سوزن‌دوزی بلوچ، نام و فرم انواع دوخت‌ها و وجوه اشتراک و افتراق سوزن‌دوزی بلوچستان ایران و پاکستان پرداخته‌اند. بنا به موارد مذکور فوق، پژوهشی مشابه در ارتباط با موضوع پژوهش کنونی مشاهده نشد زیرا در این پژوهش سعی شده از منظر فرهنگی در محدوده‌ی زمانی و مکانی مشخص به آسیب شناسی جامع سوزن‌دوزی بلوچ در حوزه فرهنگ و اقتصاد پرداخته شود.

### ادبیات تحقیق

اقوام بلوچ از اقوام بزرگ ایرانی هستند که در منطقه‌ی بلوچستان سکنی دارند. در گذشته این سرزمین چهاردهمین ایالت هخامنشی بوده که در کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید با عنوان «ماکا» یا «مک» از آن یاد شده است. (مخبر، ۱۳۲۴: ۲۲) در کتیبه‌های عصر ساسانی از بلوچستان با نام «مکوران» و «مکران» یاد شده که هنوز نیز کاربرد دارد. بنا به نظر برخی از محققان، اصطلاح «بلوچستان» از زمان نادر شاه افشار در قرن دوازده هجری قمری در منابع فارسی پیدا شد. (سید سجادی، ۱۳۷۴: ۹۱)

درباره‌ی فرهنگ و شیوه‌ی زندگی مردم بلوچ در متون تاریخی اطلاعات زیادی درج نشده زیرا فرهنگ کوچ‌نشینی این اقوام دامپرور، مانع از تدوین مکتوب آن شده است. زندگی اجتماعی این اقوام از گذشته ترکیبی از زندگی عشایری و روستایی بوده، اما به علت بروز خشکسالی این شیوه از زندگی کاهش یافت و بخش زیادی از ایشان با استقرار در مناطق روستایی به باغداری و کشاورزی مشغول شدند؛ امروزه به علت خشکی زمین و مساله بحران آب نرخ مهاجرت مردم از روستاها به سوی شهرها افزایش یافته است.

سوزندوزی بلوچ که به «سُوجِ ندوزی» و «بلوچی دوزی» نیز معروف است، به عنوان روشی برای تزئین جامه، از هنرهای دستی شاخص قوم بلوچ می‌باشد که بیشتر زنان استان سیستان و بلوچستان به آن مشغولند. نقوش خلق شده در این آثار ارتباطی تنگاتنگ با نوع زندگی، فرهنگ، اعتقادات، مذهب، داستان‌ها، افسانه‌ها و شرایط زیست محیطی ایشان دارد.

به علت در دسترس نبودن منابع تاریخی مدون در حوزه سوزندوزی بلوچ، تعیین قدمت تاریخی آن به راحتی امکانپذیر نیست. با وجود این می‌توان گفت سوزندوزی با صنعت تولید ابریشم رابطه مستقیم دارد زیرا در گذشته پرورش کرم ابریشم در بلوچستان معمول و تجارت آن پر رونق بوده است (ناصح، ۱۳۴۵: ۳۷/قاسمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۶) در برخی از منابع زمان شروع این هنر ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال پیش از اسلام و به قومی به نام «اسلاوها» نسبت داده شده (خاموشی، ۱۳۸۷: ۷۳) آنها تولید ابریشم و استفاده از آن را در پارچه‌بافی و سوزن‌دوزی به زنان بلوچ آموختند. هرچند درباره‌ی صحت این مطلب نمی‌توان اظهار نظر قاطعی کرد لیکن بر اساس شواهد این شیوه‌ی دوخت از اوایل اسلام در میان قوم بلوچ رایج بوده و در دوره‌ی ایلخانی و خاصه دوره‌های تیموری و صفوی به اوج خود رسیده است. (یاوری، ۱۳۹۰: ۳۶)

طبیعت خشک، طوفانی و سخت این منطقه جغرافیایی، ایجادگر فرمهایی هندسی، زاویه‌دار و فاقد منحنی است که با الهام از فرهنگ کشاورزی، عشایری و دامپروری با نقوش حیوانی و گیاهی استلیزه شده، پیوند خورده است. جهان خاکی رنگ بلوچ به رنگ رویاها و داستان‌های حماسی پیوند خورده و جهانی سراسر رنگ -خاصه گرم و قرمز- خلق می‌کند. ممنوعیت استفاده از نقش انسانی در سوزن-دوزی بلوچ نشأت گرفته از باورهای مذهبی و اسلامی است (دکالی، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

از آنجا که اشتراک عناصر نمادین در میان اعضای جامعه باعث اقبال عمومی افراد و ادغام در کل فرهنگ شده (گودرزی، ۱۳۸۴: ۲۵) و به یکپارچگی فرهنگی می‌انجامد؛ نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی و هندسی دوخته شده ماحصل عقاید، فرهنگ و مذهب حاکم بر اقوام بلوچ است که در هر منطقه بنا بر مؤلفه‌هایی چون روحيات، طبیعت و آداب و رسوم خاص، از منطقه‌ی دیگر متفاوت می‌شود. معمولاً در هر منطقه یک نوع دوخت نسبت به دیگر دوخت‌ها ارجحیت می‌یابد و به عنوان دوخت همان منطقه شناخته می‌شود؛ مانند «چوطل دوزی» که بیشتر در شهرستان سراوان رواج دارد.



مواد اصلی جهت تولید این هنر شامل: پارچه، سوزن، نخ و قیچیست، که پارچه و نخهای رنگی مواد اولیه را تشکیل می‌دهند. جنس پارچه‌ها در گذشته اغلب کتان و پنبه بوده که امروزه علاوه بر آنها پارچه‌های ترکیب شده با الیاف مصنوعی که از پاکستان وارد می‌شود، در بازار از مقبولیت بالایی برخوردار است، نخها در گذشته بیشتر از ابریشم و پنبه بوده و امروزه نخهای پنبه‌ای وارداتی پاکستان در کنار نخهای دمسه (D.M.C) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## روش تحقیق

این پژوهش از نوع کاربردی و از منظر روش، توصیفی - تحلیلی و موردی است که به توصیف و تحلیل عوامل آسیب‌رسان به سوزندوزی شهرستان سراوان می‌پردازد. حوزه تحقیق، منطقه سراوان بلوچستان می‌باشد.

## ۱- فرهنگ

«ادوارد برنت تایلور» در کتاب «فرهنگ ابتدایی» که در سال ۱۸۷۱ میلادی منتشر شد، اولین تعریف علمی را از فرهنگ ارائه نمود، به اعتقاد وی: «فرهنگ یا تمدن با مفهوم گسترده‌ای که در قوم نگاری دارد، مجموعه‌ی پیچیده‌ای است شامل دانش‌ها، باورها، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادات و توانایی‌هایی که انسان به عنوان عضو جامعه آن را داراست» (قربانی، ۱۳۹۹: ۱۱)

از سوی دیگر فرهنگ را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص، تعریف کرد (کوبین، ۱۳۸۴: ۳۷) که باید پاسخگوی تولید و خدمات مورد نیاز زندگی افراد جامعه بوده و کارکردگرا باشد و از آنجا که فرهنگ عبارت است از نظامی منسجم از اجزایی غیر مادی مانند: ارزش‌ها، نمادها، اعتقادات، هنرها و ... که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ ارزش‌های اجتماعی، الگوهای رفتاری، مناسبات حقوقی و ... متفاوت ایجاد می‌کند و در موقعیت‌های گوناگون زندگی اجتماعی ظهور می‌یابد و در عین عام بودن، مظاهر آن جنبه خاص به خود می‌گیرد و در اموری همچون خانواده، سیاست، ایدئولوژی و غیره با وجود برخورداری از مجموعه نظامات فرهنگی و اجتماعی در نحوه اجرایی هدف‌ها و کارکرد آنها متفاوت می‌شود، لذا اگرچه فرهنگ دارای خصوصیات ثابت است؛ اما تحول‌پذیر بوده و دستخوش تغییرات مداوم و همیشگی قرار می‌گیرد، آنچه آشکارا در فرهنگ مردم سراوان مشهود است و در پوشش و سوزندوزی‌ها مدخل آسیب‌شناسی فرهنگی شده است؛ زیرا «کالاهای مادی می‌توانند جنبه‌ای از فرهنگ باشند، اما فقط هنگامی که معنایی به آنها نسبت داده شود» (هال و جونیتس، ۱۳۹۱: ۳۶۰)

اگرچه هویت فرهنگی شامل همبستگی بافت غیر مادی جامعه و در بردارنده مجموعه آداب و رسوم، معتقدات، علوم و هنرهای است که عمدتاً به وسیله زبان و خط فرا گرفته می‌شوند. (روح‌الامینی و دیگران، ۱۳۷۹: ۹۶) اما افراد همواره مطابق الگوهای مصوب جامعه و فرهنگ مسلط فکر و عمل نمی‌کنند و به اعتقاد «آنتونی گیدنز» هویت فرهنگی بر خلاف فرهنگ که بیشتر با فرایندهای ناخودآگاه در ارتباط است، با نوعی تعلق که غالباً خودآگاه است مرتبط می‌شود، زیرا بر تمایزهای نمادین مبتنی است (گیدنز، ۱۳۹۷: ۳۹) از اینرو دیده می‌شود که با حضور ارزش‌های جدید اجتماعی، تضادی میان ارزش‌های جدید و قدیم در این مناطق ایجاد و با غلبه ارزش‌های نو، فرهنگ جامعه و به تبع آن هویت فرهنگی جامعه، با چالش مواجه شده است زیرا در طبقه جوان جامعه خرده فرهنگها در حال زایش است. خرده فرهنگها بیشتر در جوامع رشد یافته‌ای؛ توسعه می‌یابند که دارای اقتصاد مبتنی بر داد و ستد نقدی، نبود کار یا نامناسب بودن کار برای کسانی که حرفه و مهارت ویژه ندارند، پایین بودن دستمزدها، نبودن سازمان‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مورد نیاز برای انجام امور و حل مشکلات مردمی که درآمدشان پایین است (سرکوهی، ۱۳۸۳: ۲۹۴) شکل می‌گیرد، آنچه در این منطقه به صورت بارزی مشهود است.

پوشاک را می‌توان مشخص‌ترین مظهر قومی و سریع‌الانتقال‌ترین و بارزترین نشانه فرهنگی دانست که به سرعت تحت تأثیر پدیده‌های فرهنگی، بین جوامع گوناگون انسانی قرار می‌گیرد؛ حتی به اعتقاد برخی از نظریه پردازان این حوزه، چیرگی فرهنگ و سلطه‌پذیری آن



نخست از طریق انتقال پوشاک صورت می‌گیرد چنانچه می‌توان با تغییر پوشاک افراد یک جامعه، نوع زندگی و شیوه تولید آن‌ها را نیز دگرگون نموده، تغییراتی در ساختار زندگی اجتماعی آن جامعه ایجاد کرد (شریعت زاده، ۱۳۶۹: ۴۱) همان اتفاقی که در فرهنگ مردم سراوان در حال وقوع است.

اشاره به این حقیقت که فرهنگ‌سازی در سه مرحله تولید، توزیع و مصرف محصولات صورت می‌پذیرد و موجب تغییر ذهنیت و انتقال اطلاعات می‌شود، به صورتی کاملاً شفاف بیان می‌کند که مراحل مختلف تولید تا مصرف سوزن‌دوزی‌های منطقه سراوان به زعم تأثیر شایان از فرهنگ بلوچستان پاکستان کم‌کم در حال تغییر فرهنگی می‌باشد. حرکت خرده فرهنگ‌ها به سوی خاص‌گرایی امری ناگزیر است که چنانچه مدیریت نگردد امکان تبدیل شدن یک خرده فرهنگ به ضد فرهنگ را فراهم می‌کند (سرکوهی، ۱۳۸۳: ۳۰۹) عدم حضور شاخص شهرهای اداری، سیاسی، صنعتی، کشاورزی، تجاری، توریسم غیر زیارتی و زیارتی در این منطقه باعث شده است تا شهرها از منظر اقتصادی فعالیت چندانی نداشته و با رکود اقتصادی روبرو باشند. عواملی چون تعارض سنت و مدرنیته، پدیده فقر، حاشیه نشینی در اطراف شهرها، بروز خشونت‌های شهری و انحرافات اجتماعی، پیدایش خرده فرهنگ‌های کوچک در قالب سبک‌های جدید زندگی باعث تحولات امروزه در این منطقه و به تبع آن تأثیر بر فرهنگ، پوشش و سوزن‌دوزها شده است.

#### ۱-۱- هویت

یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار بر حوزه پوشاک عامل فرهنگ می‌باشد که زبان و مذهب و در جهان امروز رسانه، زیر مجموعه‌های اصلی آن می‌باشند. بارزترین ویژگی که فرهنگ به افراد جغرافیای دربردارنده خویش می‌بخشد، هویت است. در تمام جوامع، نوع لباس افراد جزء اولین ابزارهای تشخیص هویت آنان است که به سادگی توسط افراد دیگر رمزگشایی شده و آفریننده واکنش‌های متفاوتی از جمله: احترام، طرد، تشخیص حزب یا گروه خاص، درک مناسک ویژه و ... می‌شود. هویت به دسته‌های مختلفی مانند: هویت فردی، هویت خانوادگی، هویت ملی، هویت دینی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی و هویت تمدنی قابل تقسیم است و برای هویت‌یابی از منابع گوناگونی همچون: سن، جنسیت، طبقه اجتماعی، فرهنگ، خرده فرهنگ، نژاد، قومیت، زبان و عناصر جغرافیایی استفاده می‌شود (منتظر قائم، ۱۳۷۹: ۲۵۲).

در گذشته عنصر ذات - اصل و نسب - از تعیین کننده‌ترین عوامل در شکل‌دهی پایگاه اجتماعی مردم بلوچستان بوده است (برقی، ۱۳۳۶: ۶۶) تولد در هر ذات مقررات و محدودیت‌های همان ذات را به ارمغان می‌آورد و نزول یا صعود موقعیت اجتماعی و فقر یا مکنث، تأثیری بر تغییر ذات برجای نمی‌گذاشته است. اساس ذات خون مشترکی است که در رگ‌های افراد وابسته به آن جریان دارد. عامل اصلی تعیین کننده‌ی منزلت اجتماعی زن در میان اقوام بلوچ تعلق ایشان به ذاتی است که در آن متولد شده‌اند. وابستگی بلوچها به حفظ سنت‌های رایج سبب گسترش ازدواج‌های درون‌گروهی شده است، چرا که فقط افراد متعلق به یک ذات قادر به ازدواج با یکدیگر هستند (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۵) این مسأله امروزه با مهاجرت اقوام بلوچ به مناطق دیگر ایران یا خارج از کشور باعث شکل‌گیری ازدواج‌های برون‌گروهی و تعدیل سنت‌های پیشین شده، لیکن وجود هویت قومی و دینی مشترک مردمان این مناطق باعث پایبندی به ارزش‌ها و باورهای اهل سنت و تلاش برای عدم فروپاشی هویت قومی، تمدنی و مدنی ایشان شده است ولی هر چه جوامع به سمت تجدد و توسعه‌یابی پیش می‌روند و اجتماعات انسانی و روابط پیچیده‌تر می‌شود؛ مفاهیم فردیت و هویت محدودتر می‌شود زیرا مکانیزم‌های حفاظتی افراد ضعیف‌تر می‌شود. بدان علت که تجدد چارچوب حفاظتی جوامع کوچک سنتی را از جا کنده و آنها را با جوامعی بزرگ‌تر و غیر شخصی‌تر جانشین کرده است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۵۸) از اینرو با افزایش هویت جهانی - که با رشد رسانه‌های جمعی در حال گسترش است - و تمایلات فرهنگی مردم این ناحیه به بلوچستان پاکستان نمی‌توان خوشبین بود که از تعدیل فرهنگی ایشان در مقابل تهاجم فرهنگی پاکستان - خاصه بلوچستان پاکستان - جلوگیری شود و جنبه‌ی منطقه‌ای هویت این ناحیه که ماحصل جغرافیا، تاریخ، معماری، هنرهای رایج، مذهب، سنن، زبان و ... است که با گذشت روزگاران مدید در دل جامعه شکل گرفته؛ حفظ شود. در این میان از اولین عناصری که دستخوش تغییر می‌شود پوشش و بلوچی دوزیست.



با شروع روند تغییر در هویت فردی و اجتماعی ساکنان این منطقه خصوصا مناطق نزدیک‌تر به مرز پاکستان، ویژگی‌هایی همچون: قومیت، ملیت و ... دستخوش تغییر قرار گرفته و به تعبیر تعدادی از جامعه‌شناسان به نوعی بیگانگی فرهنگی و عدم احساس امنیت دامن می‌زند.

## ۲-۱- نقش زنان

در گذشته با وجود اهمیت «ذات» در واگذاری و میزان مسوولیت‌های زنان در خانواده، به طور کلی وظایف زنان بلوچ را مواردی چون: تربیت و نگهداری از کودکان، انجام امور منزل، انواع دوخته‌های دستی مانند سوزن‌دوزی، گلیم بافی، بافت سیاه چادر و ... شامل می‌شده است که همچنان بخش عمده‌ای از این وظایف خاصه در روستاها به عهده زنان می‌باشد؛ لیکن با شهری شدن زندگی مردمان این سرزمین، افزایش تحصیلات دانشگاهی زنان و پذیرش مشاغل اداری و دولتی از سوی ایشان، سهم زنان در مشارکت اجتماعی افزایش یافته و متأسفانه به علت محدودیت زمانی این بانیان اصلی سوزن‌دوزی‌های بلوچ راه از تولید باز می‌دارد، آنچه به عنوان یک آسیب‌گزنده بر پیکره این هنر مورد توجه است؛ زیرا در فرهنگ مردمان بلوچ سوزن‌دوزی عمل و شغلی زنانه محسوب می‌شود که باید توسط زنان این سرزمین انجام پذیرد و با عنصر مردانگی از منظر سنتی و فرهنگی منافات دارد؛ از اینرو تبعات کاهش میزان خلق این آثار در پیوند با عناصر اقتصادی بازدارنده در طولانی مدت آسیب‌زننده و غیر قابل جبران خواهد بود. عواملی چون کودک‌همسری و چند همسری در پیوند با کاهش نرخ درآمد خانوارهای این منطقه به علت مشکلات اقتصادی و اقلیمی، نیاز زنان به کسب درآمد برای گذران زندگی خویش و خانواده را افزایش داده است این از سویی است که با استقلال مالی زنان امروزه شاهد استقلال طلبی ایشان و گاه افزایش نرخ اختلافات خانوادگی و کمرنگ شدن نقش مردان در جایگاه مردسالارانه پیشین خود می‌باشیم، آنچه باعث شده اجازه تولید آثار در میزان کلان و فروش در فضای مجازی و افزایش درآمد زنان را توسط مردان محدود کند؛ به عبارتی استقلال مالی زنان و پر رنگ شدن نقش ایشان از عوامل دارای منافات با نگرش سنتی گروهی از مردان می‌باشد که در پیوند با نگاه سنتی به زن به محدود کردن جامعه زنان تولید کننده این آثار در سطح کلان منجر می‌شود.

## ۳-۱- نفوذ فرهنگ بلوچستان پاکستان

در بلوچی‌دوزی شهرستان سراوان مبنای نقوش بر اساس طبیعت و عقاید مردم این ناحیه اغلب گیاهی و در قالب فرمهای هندسی است که بیشتر با رنگهای گرم دوخته می‌شود. امروزه به علت هم مرز بودن این استان با بلوچستان پاکستان که وامدار سوزن‌دوزی‌های پرطرفدار مردم این کشور می‌باشد شاهد نفوذ رنگهای مورد استقبال مردم پاکستان می‌باشیم زیرا حضور پارچه‌های وارداتی پاکستانی در بازار قماش که برای دوخت لباس مردمان این منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد در کنار نخهای وارداتی پاکستانی که بر اساس زیبایی-شناسی رنگی این مردمان تولید می‌شود، شروع به تأثیری ملموس بر ساختار رنگی دوخته‌های این منطقه نموده است چنانچه در مناطقی پر تعامل تر با کشور پاکستان مانند چابهار آثار دوخته شده در قالب لباس مرکب از نقوش دو منطقه بلوچستان ایران و پاکستان با غلبه نقوش پاکستانی بر لباس مردان بسیار به چشم می‌خورد، آنچه بیم آن می‌رود، گسترش فرهنگی این نوع پوشش در میان منطقه‌ایست که به لحاظ تجاری و اقتصادی از پایگاهی قوی برخوردار است و خود از مراکز اشاعه دهنده فرهنگ پوشش مردمان این استان محسوب می‌شود.

از سوی دیگر تمایل به فرهنگ پوشش بلوچستان پاکستان به علت مرز، زبان و سنن مشترک، تبادلات خانوادگی، سهولت در رفت و آمد و مبادلات گوناگون و تمایلات مردم به سیاست‌های خاصی که از سوی دولت پاکستان به این منطقه اعمال می‌شود؛ بالاست و این نفوذ فرهنگی هم آمیخته با مباحث اقتصادی و واردات مواد اولیه پوشش نقشی اساسی در تحولات سوزندوزی‌های بلوچی ایفا نموده است. مطابق با این منظر انسان‌شناسانه که « همسایگان تمایلی پیوسته به انسجام یافتن و یکسان سازی الگوهای فرهنگی خود دارند» (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۸۸) تمایلات مردمان این منطقه به الگوهای پوشش و تزئین - سوزندوزی - بلوچستان پاکستان امری غیر قابل انکار است.



امروزه متأسفانه استفاده از نخهای ابریشمی که در گذشته در بلوچی دوزی متداول بوده به علت کمیابی و گرانی بسیار محدود شده و در برخی مناطق استان اصلاً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد که در نگاهی کلان‌مبین کاسته شدن از ظرفیت و کیفیت آثار تولیدیست. پارچه‌های نخی و پنبه‌ای لباس زنان بلوچ منطقه سراوان با پارچه‌های دارای مواد و الیاف مصنوعی و نخهای زری و سنگهای درخشان جایگزین شده است؛ آنچه به تعبیر گیدنز «زرق و برق ظواهر جای اصل و جوهر را می‌گیرد و نشانه‌های قابل رویت مصرف‌های چشم‌فریب، در عمل ارزش‌های کاربردی کالاها و خدمات واقعی را از نظر پنهان می‌دارند» (گیدنز، ۱۳۹۸: ۲۷۷) که از دلایل آن می‌توان به صرفه اقتصادی واردات پارچه از پاکستان، محدودیت و عدم صرفه اقتصادی تولید، هزینه بالای حمل و نقل و مصرف پارچه‌های داخلی در این منطقه اشاره کرد. همه موارد مذکور باعث شده فرهنگ بلوچستان پاکستان از راه تجارت کالا - پارچه، نخ، آینه و ... وارد فرهنگ پوشش و سوزندوزی بلوچی مردمان این منطقه شود.

#### ۴-۱- رسانه

از عوامل موثر بر زندگی انسان معاصر می‌توان به حضور رسانه‌ها و فضای مجازی اشاره کرد که در شکل دادن به سبک زندگی و فرهنگ نقش اساسی ایفا می‌کنند. افراد به مدد آن‌ها با باورها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود آشنا شده و هویت فرهنگی خود را باز می‌شناسند. از سوی دیگر ابزار شکل‌دهی ارزش‌های جامعه در جهت سیاست‌های دولت می‌باشد (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۹) رسانه نه تنها تأثیری شگرف بر افکار عمومی دارد که کنشی فرهنگی محسوب می‌شود که به واسطه تجهیزات ارتباطی و جذابیت‌های صوتی - تصویری از ظرفیت بالای تأثیر بر افکار عمومی بهره‌مند است و فرهنگ‌ساز شده و آن را به افراد منتقل می‌کند.

رسانه‌ها عامل بسترسازی فرهنگی هستند که به خلق معنا و ارزش مبادرت می‌ورزند و بر رفتار، پوشش، سنت‌ها و سبک زندگی افراد تأثیر می‌گذارند. با گسترش عرصه رسانه‌های جمعی و ظهور فضای مجازی مرزهای فرهنگی در هم شکسته و اجتماع، مفهومی فراتر از جغرافیا را در بر می‌گیرد تا آنجا که فردیت، معنایی نو یافته و با اهمیت فرد و حیطة خصوصی در برابر جمع و حوزه عمومی روبرو می‌شویم و دیگر حوزه انتخاب افراد متأثر از عواملی چون جبر مکان، زمان، فرهنگ، حکومت و ... نمی‌باشد و فرد در مقیاس جهانی با گزینه‌های فراوانی برای انتخاب روبروست. رسانه‌هایی همچون مطبوعات، تلویزیون، اینترنت و حتی تلفن همراه ابزارهایی هستند که تأثیرگذاری بالایی دارند و عامل دگرگونی فرهنگ عمومی و ساختار اجتماعی می‌شوند؛ آنچه به سهولت در منطقه سراوان در مواجهه با فرهنگ پاکستان قابلیت مشاهده دارد.

#### ۲- اقتصاد و بازار فروش

همواره در دوره معاصر حوزه اقتصاد و مباحث مرتبط با تولید، فروش و ... با نظام سرمایه‌داری که یکی از اصلی‌ترین مختصات نهادین تجدد است پیوند خورده است و فرآیند تراکم سرمایه در این نظام از مهمترین نیروهای انگیزه‌سازی است که در پشت نهادهای جدید عمل می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۸: ۲۷۵) از اینرو به نظر می‌رسد سوزندوزی‌های بلوچ نه تنها از جنبه هنری و فرهنگی بلکه از منظر اقتصادی دارای جایگاهی ویژه است و باعث اشتغال‌زایی برای زنان و تأمین درآمد خانواده‌ها شده است؛ با این وجود متأسفانه نتوانسته نگاه جامعه سرمایه‌دار و اقتصاد آفرین ایران را در سطحی کلان به خویش جذب نماید و در سایر کشورها جایگاهی ویژه برای خود باز نکرده است. بازاریابی و ایجاد بازار فروش این آثار به علل زیادی همچون عدم بازاریابی جامع و پیوسته، بومی و مفهومی بودن این آثار که در اقلیم، فرهنگ و جغرافیای خاصی معنایی ویژه را در بر دارد، عدم سیر تحولی صحیح از شی فرهنگی به کالای تجاری و ... باعث شده که در کشورهای مختلف جهان از مقبولیت چندانی بهره‌مند نبوده به تولید آرایه‌های زینتی - اکسسوری‌های الحاقی - لباس با فرمها و ابداعاتی گاه متمایز از معانی اولیه آن بینجامد.

در بازارهای فروش داخل ایران بجز منطقه سیستان و بلوچستان که لباس اصلی این اقوام است و با زندگی ایشان پیوندی ناگسستنی دارد، بهره از هنر بلوچی دوزی به عللی چون حضور واسطه‌های فروش، بالا بودن قیمت تولید و عرضه، زمانبر بودن تولید، عدم هماهنگی





با محیط‌های شهری مورد استفاده - به علت تزئینات زیاد لباسها، محتوای نقوش، نوع دوخت و مواد اولیه مصرفی - چندان مورد استقبال نبوده و باعث شده تولیدکنندگان بدون مطالعات تخصصی و فرهنگی وارد مرحله تغییر کاربری این آثار از لباس به آرایه‌های تزئینی حوزه مد و لباس شوند، آنچه بیم آن می‌رود که در طولانی مدت جز تکنیک چیزی از محتوای فرهنگی این دست‌بافته‌ها باقی نگذارد؛ لذا ایجاد تعاونی و شرکتهای سهامی که سهامداران آن از تولیدکنندگان باشند، می‌تواند به تعدیل قیمتها و کوتاه شدن دست واسطه‌ها کمک شایانی نماید و از سوی دیگر قیمت خرید را برای مصرف کننده آن کاهش دهد در چنین شرایطی سهل‌تر می‌توان حوزه فروش و صادرات را گسترش داده و انگیزه بیشتری در بخش تولید و مصرف ایجاد نمود؛ زیرا تعدیل قیمتها عامل بسیار مهمی در مصرف این آثار فاخر می‌باشد. در این مسیر تکنولوژی و رسانه بازوان توانمندی هستند که در تاثیرگذاری اذهان عمومی و فروش بسیار کارآمد خواهند بود.

یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های وارده بر پیکره این هنر فاخر تولید سوزندوزی‌های ماشینی و از آن بدتر چاپ نقوش سوزندوزی‌ها با تکنیک چاپ حرارتی بر روی پارچه جهت اپلیک شدن - تکه چسبانی - روی لباس است. با افزایش جمعیت و مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، افزایش قیمت تمام شده سوزندوزی‌های دستی، کاسته شدن از کیفیت سوزندوزی‌ها به علت بهره از متریا کم کیفیت وارداتی، حفظ نیاز جامعه زنان به پوشش لباسهای سنتی، افزایش تقاضا و کاهش عرضه، کاهش نرخ اشتغال مردان به علت شرایط اقلیمی و اقتصادی و ... ، بخشی از تولیدات سوزندوزی‌های بلوچ از هنری دستی به تولیدی ماشینی بدل شده که تولیدکنندگان آن مردها هستند. قیمت تولید این سوزندوزی‌ها پایین نیست ولی حدوداً ۸۰٪ ارزانتر از دوخته‌های دستی است؛ اگرچه به لحاظ مبلغ و اشتغالزایی مردان، تولید سوزندوزی‌های ماشینی توجیه اقتصادی دارد لیکن از منظر فرهنگی، هنری و صنایع دستی ضربه‌ای عظیم بر پیکره فرهنگ بلوچستان است زیرا اگرچه با افزایش تقاضا، نگاه سرمایه‌داری جهان متجدد و ارزش زمان در جهان معاصر، رخ دادن چنین شرایطی ناگزیر می‌نماید لیکن در کنار آن هیچ تمهیدی در راستای حفظ این هنر دستی اندیشیده نشده تا از نابودی ارزشها، سنن، نقوش تازه خلق شده و تکنیک‌های دوخت سنتی محافظت نماید لذا بیم آن می‌رود که با روند رو به رشد صنعتی شدن سوزندوزی‌ها، این هنر به یک صنعت ماشینی تبدیل شود و با نفوذ خرده فرهنگ‌ها و به مدد رسانه‌های پاکستانی با آثار بلوچستان پاکستان جایگزین شود.

همزمان سوزندوزی‌های بلوچی در قالب نقوش چاپ شده با تکنیک چاپ حرارتی در بازارهای منطقه در حال عرضه و فروش است؛ که از عوامل مخرب آن می‌توان به عوامل زیر اشاره نمود: ۱- عدم تناسب پارچه چاپ شده با آب و هوا و اقلیم گرم و خشک این منطقه زیرا تنها پارچه‌هایی با درصدی از الیاف مصنوعی و مواد شیمیایی قابلیت چاپ حرارتی را دارند که اصلاً برای چنین آب و هوایی مناسب نمی‌باشند ۲- عدم تناسب پارچه‌ی لباس و تکه‌های چاپ شده که باید روی آن الحاق شود تا لباس مورد استفاده را شکل دهد. ۳- عدم حضور خلاقیت و عنصر خیال بافنده در ایجاد نقوش استلیزه شده. ۴- عدم امکان اشتغالزایی زنان ۵- کاهش درآمد خانوار. ۶- انحطاط هنری که ریشه در تاریخ و هویت مردمان این سرزمین دارد.

لازم به ذکر است قسمت عمده آنچه در حوزه آسیب شناسی اقتصادی سوزندوی بلوچ ذکر شد با مشکلات اقتصادی منطقه پیوند دارد و به نظر می‌رسد رفع آن در سطح کلان نیازمند نظارت و حمایت دولت در سطوح مختلف همراه با سیاست‌گذاری منطقه‌ای می‌باشد.

## نتیجه‌گیری

اگرچه پوشاک در آغاز شکل‌گیری اجتماعات بشری نقشی حفاظتی از بدن در برابر عوامل طبیعی داشت؛ با توسعه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی معانی و کارکردهای نمادین یافت تا آنجا که در جهان امروز گاه به عنوان یک کالای مصرفی نمادین، به بیان جنبه‌های اقلیمی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و ... زندگی انسان‌ها و سطح تمدن و پیشرفت جوامع آنها می‌پردازد و در شرایطی اعتبار فرهنگی خاصی پیدا می‌کند تا آنجا که دارای قابلیت سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی و فرهنگی می‌شود؛ با توجه به این مسأله، نتایج حاصل از پژوهش آسیب‌شناسی سوزندوزی بلوچ در منطقه سراوان با هدف بازشناسی آسیب‌های وارده بر پیکره سوزندوزی بلوچ به عنوان هنر و فرهنگ مردمان شهرستان سراوان نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و فرهنگی نامناسب حاکم، بیشترین مؤلفه‌های آسیب‌زننده



به سوزندوزی بلوچ در این منطقه را تشکیل می‌دهد. در حوزه اقتصادی عواملی مانند: بالا بودن قیمت تولید و عرضه، حضور واسطه‌های فروش، زمانبر بودن تولید، ماشینی و چایی شدن سوزندوزیها، تغییر کاربری از لباس به اکسسوری بدون مطالعه فرهنگی و تخصصی، عدم بازاریابی جامع و پیوسته، عدم سیر تحولی صحیح از شی فرهنگی به کالای تجاری، عدم هماهنگی با محیط‌های شهری مورد استفاده در قالب لباس- به علت تزیینات زیاد، محتوای نقوش، نوع دوخت و مواد اولیه مصرفی - از مؤلفه‌های آسیب‌رسان به این حوزه می‌باشد.

از عوامل عمده فرهنگی می‌توان به چهار قالب موثر: هویت، رسانه، نقش زنان و نفوذ فرهنگ بلوچستان پاکستان اشاره کرد. در بخش نقش زنان می‌توان به عواملی مانند: مشارکت اجتماعی زنان شهری در جامعه و عدم زمان کافی برای بلوچی دوزی و از سوی دیگر محدود شدن زنان برای تولید آثار در میزان کلان و فروش در فضای مجازی اشاره نمود زیرا استقلال مالی زنان و پر رنگ شدن نقش ایشان از عوامل دارای منافات با نگرش سنتی گروهی از مردان می‌باشد.

در بحث هویت، با پیشرفت تجدد و توسعه‌یابی مفاهیم فردیت و هویت مردمان این سرزمین محدودتر شده و با افزایش هویت جهانی - که با رشد رسانه‌های جمعی در حال گسترش است- تمایلات فرهنگی مردم این ناحیه به فرهنگ‌های همسایه خصوصاً بلوچستان پاکستان افزایش یافته است و به نوعی بیگانگی فرهنگی و عدم احساس امنیت، دامن زده است. از سوی دیگر رسانه به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر بازشناسی و تغییر فرهنگ در این منطقه نقشی اساسی دارد زیرا مشابهت زبانی بلوچستان ایران و پاکستان و دسترسی به رسانه‌های این کشور بر میزان تأثیرپذیری فرهنگی مردم این منطقه افزوده است.

در نهایت تمایل به فرهنگ پوشش بلوچستان پاکستان به علت مرز، زبان و سنن مشترک، تبادلات خانوادگی، سهولت در رفت و آمد و مبادلات گوناگون و تمایلات مردم به سیاست‌های خاصی که از سوی دولت پاکستان به این منطقه اعمال می‌شود در پیوند با واردات نخ و پارچه از پاکستان که علاوه بر برخورداری از زیبایی‌شناسی فرهنگی آن کشور؛ به علت صرفه اقتصادی صورت می‌گیرد باعث افزایش تمایلات مردمان این منطقه به الگوهای پوشش و سوزندوزی بلوچستان پاکستان شده، امری که یکی از اساسی‌ترین آسیب‌های فرهنگی وارد بر سوزندوزی این منطقه محسوب می‌شود.

## منابع

- برقعی، محمد، (۱۳۳۶)، سازمان سیاسی حکومت محلی بنت در ایام حکمرانی خاندان شیرانی، تهران، نشر مازیار.
- بیژن، اسدالله، (۱۳۵۰)، سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، چاپ دوم، تهران، انتشارات ابن سینا.
- جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه.
- خاموشی، زهرا، (۱۳۸۷)، تحول کاربرد تزیین در سوزندوزی بلوچ و ترکمن، فصلنامه هنر اسلامی، شماره ۹، ۷۷-۹۸.
- دکالی، زیور، دکالی، زینت، (۱۳۸۵)، هنر سوزندوزی زنان بلوچ، نشریه فرهنگ مردم، شماره ۱۷، ۹۷-۱۲۴.
- روح‌الامینی، محمود، یوسفی، علی، تاجیک، محمدرضا، حسنی بهشتی، سید علیرضا، ابوطالبی، علی، (۱۳۷۹)، «فرهنگ و هویت ایرانی» فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه مطالعات مالی، سال نخست، شماره ۴، ۶۰-۱۱.
- سرکوهی، ناصر، (۱۳۸۳)، انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی.
- سید سجادی، سید منصور، (۱۳۷۴)، باستان شناسی و تاریخ بلوچستان، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- شریعت زاده، علی اصغر، (۱۳۶۹)، پوشاک بارزترین نشانه فرهنگی، مجله میراث فرهنگی، سال اول، شماره اول، ۴۳-۴۰.
- غیبی، مهرآسا، (۱۳۸۷)، تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، چاپ پنجم، تهران، نشر هیرمند.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۳)، انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی.
- قاسمی، مرضیه، محمودی، سکینه خاتون، موسوی حاجی، سید رسول، (۱۳۹۲)، ساختار صوری نقوش طبیعی در سوزندوزی زنان بلوچ (با تأکید بر نمونه‌های شهرستان سراوان)، نشریه نگره، سال ۱۳۹۲، شماره ۲۷، ۶۱-۷۴.



- قربانی، فاطمه زهرا، (۱۳۹۹)، بررسی عوامل تأثیرگذار بر تغییرات لباس اجتماع بانوان در ایران طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۹۸، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه آزاد تهران شمال، گروه فلسفه و هنر، استاد راهنما: مریم مونس‌ی سرخه، استاد مشاور: مینو خانی.
- کوین، بروس، (۱۳۸۴)، درآمدی به مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نوین.
- گودرزی، حسین، (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی هویت در ایران، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷)، پیامدهای مدیریت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۸)، تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ یازدهم، تهران، نشر نی.
- مخبر، محمدعلی، (۱۳۲۴)، مرزهای ایران، تهران، نشر کیهان.
- مرادزهی، منصور و کرد تمینی، محسن، (۱۳۹۵)، بررسی چالش‌ها و فرصت‌های سوزندوزی زنان بلوچ، نخستین همایش رودوزی‌های سنتی سیستان و بلوچستان، زاهدان، (<https://civilica.com/doc/۶۹۵۹۱۷>)
- منتظر قائم، مهدی، (۱۳۷۹)، رسانه‌های جمعی و هویت، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، شماره ۴، ۲۷۰-۲۵۱.
- ناصر، ذبیح‌الله، (۱۳۴۵)، بلوچستان، تهران، نشر سینا.
- ویلیامز، کوین، (۱۳۹۰)، درک تئوری رسانه، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، نشر ساقی.
- هال، جان، ار، جونیتس، مری، (۱۳۹۱)، فرهنگ از دیدگاه جامعه‌شناختی، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
- یارشاطر، احسان، بلوکباشی، علی، (۱۳۸۳)، پوشاک در ایران زمین، ترجمه پیمان متین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یاوری، حسین، منصوری، آنیتا، سلطانی، شریفه، (۱۳۹۰)، آشنایی با هنرهای سنتی ایران (۳)، تهران، نشر آذر.